

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

بررسی فلسفه زروان در تفکرات دینی بر پایه اندرزنامه‌های پهلوی*

دکتر حمید کاویانی پویا (نویسنده مسئول)^۱

زهرا پهلوربان

چکیده

زروان نام یکی از ایزدان باستانی است که در نوشته‌های پهلوی خدای زمان بوده و در دوره میانه به عنوان خدای یگانه ظهور می‌یابد؛ به عبارتی در دوره میانه، زروان شخصیتی کاملاً مستقل یافته و در رأس اهورامزدا و اهریمن، ثنویت زردشتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نمونه چنین تفکری در اساطیر دیگر ملل نیز دیده می‌شود و همواره زمان در دیدگاه بشری به عنوان خدای خالق جهان مورد نظر بوده است. حضور و نقش نحله زروانی و این ایزد زمان در ایران زمین و تفکرات ایرانیان، به گونه‌ای است که حتی شخصی چون مانی که برای جلب افکار عموم، نام خدایان هر منطقه را بر نام ایزد بزرگ خویش (پدر عظمت) می‌گذارد، نام زروان را برای پدر عظمت برمی‌گزیند. مسئله اصلی پژوهش این است که زروان چه تأثیری بر اندیشه ایرانی و دین مزدیسنی گذارده است و بازتاب این نقش را به چه صورت در متون ایرانی می‌توان مشاهده نمود؟ گفتنی است که برای بررسی این ایزد و رد پای زروان‌گرایی و تأثیر آموزه‌های آن بر دین مزدیسنان و افکار ایرانیان متون پهلوی و به‌ویژه اندرزنامه‌های پهلوی، از منابع مورد استناد و معتبر قابل ارجاع هستند که می‌توان آنها را به عنوان متونی که بیانگر شیوه تفکر دینی در این دوره بوده‌اند، ملاک ارزیابی قرارداد و و باور به این خدا را در آنها پیگیری کرد و با رویکردی توصیفی-تحلیلی ملاحظه کرد که برخی آموزه‌ها و مؤلفه‌های زروان‌باوری همچون تقدیرگرایی، زن‌ستیزی و باور به تأثیر نجوم و ستارگان در سرنوشت آدمی و همچنین توسل به دعا و قربانی، در باورهای مزدیسنی نقش نمایان و پررنگی دارند.

واژه‌های کلیدی: زروان، اندرزنامه‌های پهلوی، تفکر دینی، بخت و تقدیر.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱
kavyani@uk.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. پژوهشگر انجمن پژوهشگران جوان دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

ذات بشری همواره از ابتدا دین‌گرا بوده‌است و به دنبال روحی قدسی می‌گشته تا از وحشت ندانستن‌ها بدان پناه برد. در واقع می‌توان گفت دین نتیجه نخستین کوشش اندیشه انسان، برای دستیابی به نوعی احساس امنیت در جهان است. اولین نشانه‌های دین در پرستش مظاهر طبیعی شکل گرفت. پرستش آسمان، زمین، نباتات در فرایند فلسفی شدن ذهن انسان جای خود را به تفکرات متافیزیکی از خدا داد و آنچه در پیشینه اساطیری بسیاری از ملل به عنوان اولین خدایی که فاقد اصلی مجرد است، «زمان» را می‌بینیم. گرچه در دوره بروز دین‌باوری، انسان آفرینش را بر پایه روابط انسانی می‌سنجید و باور داشت و معمولاً خدایانی به صورت جفتی ازلی دست در کار آفرینش بودند، اما به مرور این تفکر جای خود را به باور به خدایی دو جنسی داد که گاهی نیز جنسیت آن مشخص نیست و از دریده‌شدن این غول خدای اولیه، جهان هستی شکل می‌گیرد (باقری، ۱۳۹۳: ۵۳). این غول خدای اولیه در اساطیر ایرانی در دوره‌های باستانی کیومرث بوده‌است، اما در نگاهی عمیق‌تر زروان را با همان هیبت عظیم می‌بینیم که با دریده شدن زهدان او، اهورامزدا و اهریمن از آن بیرون می‌آیند؛ همچنین این غول - خدای اولیه در اساطیر هندی پرچاپتی و در اساطیر یونانی کرونوس با لقب زمان بوده‌اند.

صرف نظر از منشأ نخستین این تفکر، نکته مهم باورهایی است که پیروان این نحله داشتند و اینکه این تفکرات و باورها در طول تاریخ چه سیری را پیموده و چه تأثیراتی بر دیگر ادیان آن روزگار برجای گذاشت و ایرانیانی که به سبب باور مزدیسنا (یسنا، ۳، ۳۱) بیش از همه ادیان، به اختیار در افعال آدمی باور داشتند (کای بار، آسموسن، بویس، ۱۳۸۴، ۱۱۴ و ۱۱۵)؛ در نتیجه مجاورت با این تفکر که تقدیرگرایی را به عنوان اصل اولیه و اساسی در خود داشت، دچار چه تغییری در منش و گفتار و کردار خویش شدند؟

۱-۱. بیان مسئله

زروان به عنوان ایزد زمان نه تنها در نجد ایران که در دیگر تمدن‌ها نیز دیده می‌شود و حتی گمان بر این است که این ایزد بومی ایران نبوده‌است. باور به زروان و مؤلفه‌های زروان‌باوری متأثر از تفکراتی برگرفته از اندیشه گنوسی است که بر اثر تماس با تمدن بابلی وارد دیدگاه‌های دینی ایرانیان و به طور خاص مانوی شد و در گذر زمان در اصول دینی مزدیسنی رسوخ کرد. در واقع دو جنبش عمده را در کیش زرتشتی می‌شناسیم که نخستین آنها زروان‌گرایی است که در

دهه‌های پایانی روزگار هخامنشیان ریشه بست و با گذشت سده‌های بسیار به صورت نحله‌ای فکری با ویژگی دگراندیش و با اهمیت در کنار دین رسمی دوام آورد (بویس، ۱۳۸۶: ۲۵۱) و بتدریج اهمیت خاصی یافت؛ به گونه‌ای که ایزد زمان از موقعیت مجرد و کم اهمیت خود، به جایگاه رفیع آفریننده و موجود هستی ارتقا یافت (مزداپور، ۱۳۹۳: ۴۸۶). در مقابل این تفکر که بر سرنوشت تأکید می‌ورزد، آنچه از اصول بهدین مزدیسنان برمی‌آید، اعتقاد به پذیرش فلسفه اختیار در انتخاب راه نیک و بد است، همچنان که انتخاب راه راستی و نیکی فرد را به بهشت می‌رساند (کاویانی پویا، ۱۳۸۹: ۱۱۸)؛ بر این اساس و با توجه به نگرش مخالف باورهای زروانی که بر تأثیر گردش اختران و اباختران بر سرنوشت آدمی و جبرگرایی مطلق مبتنی است، باید پرسید این تفکر که همزیستی طولانی مدتی با اندیشه مزدیسنی داشته تا چه حد توانسته است بر این تفکر ایرانی تأثیر گذارد و آیا می‌توان مؤلفه‌های نحله زروانی را در باورهای مزدیسنان و متون پهلوی ملاحظه کرد؟ و مسئله مهم دیگر اینکه اندیشه مزدیسنی که به برابری زن و مرد و اختیار آزاد آنها تأکید بسزا دارد و در متون کهن (اوستا) بدان تأکید دارد، در عصر ساسانی دچار چه تغییر و تحولی در این اصول می‌گردد و آیا در متون اندرزی که باورهای عامیانه و همچنین تفکر نشئت یافته از دین مردان را بازتاب می‌دهد می‌توان این تغییر نگرش را و رد پای زروان‌باوری را مشخص ساخت؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

با توجه به مسئله اصلی پژوهش که بررسی فلسفه زروان در تفکرات دینی بر پایه اندرنامه‌های پهلوی است، تا کنون پژوهشی مستقل انجام پذیرفته است. در واقع «آر.سی. زرنر» بحث زروان را به طور جزئی‌نگر و موشکافانه در کتاب خود با نام *زروان، معمای زرتشتی‌گری*، بررسی کرده و در این میان از متون پهلوی در کنار اوستا و دیگر منابع کمک گرفته، اما به طور خاص به این مسئله در اندرنامه‌های پهلوی نپرداخته است. کتاب *مزداپور در کتاب ادیان و مذاهب در ایران باستان*، فصلی به زروان و مؤلفه‌های زروان باوری از نظر پژوهشگران مختلف اختصاص داده است و تنها به برجسته کردن این نشانه‌ها و مؤلفه‌ها می‌پردازد. هاشم رضی در کتاب *زروان در قلمرو دین و اساطیر*، بحث کلی درباره زروان و زروان‌گرایی ارائه می‌کند. در تحقیقات انجام پذیرفته مؤلفه‌های زروان باوری در متون دینی و به طور خاص متون اندرزی که باورهای دینی مزدیسنان به وضوح در آنها دیده می‌شود، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

۱-۳. ضرورت تحقیق

با نظر به اینکه اندرنامه‌ها مسائل اخلاقی جامعه و مواضع دینی و سیاسی را بازتاب می‌دهند و معرف اندیشه، گفتار، و کردار مردم در گذشته‌های دورند و گویای این واقعیت آشکار نیز هستند که ایرانیان، به‌ویژه در دوره ساسانی، به سخنان و نوشته‌هایی با مضمون اخلاقی و اجتماعی دل‌بستگی فراوان داشته‌اند، بررسی این اندیشه که زروان باوری که تا حدودی دوشادوش دین مزدیسنی در ایران زمین حیات داشته‌است و این ایزد که حضور آن در اوستا نشانی از حضور آن در باورهای دینی کهن ایرانی است و با ظهور آیین مانوی دوباره قدرت یافت، تا چه حد در تفکر ایرانیان و اندیشه مزدیسنی رسوخ و رخنه کرده و سبب چه تغییراتی شده‌است از اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد.

۲. بحث

۲-۱. زروان کیست؟

کهن‌ترین مدارک ما درباره نام زروان، احتمالاً مدارک نوزی است - قومی که در اطراف کرکوک فعلی در عراق ساکن بودند و به زبان خوری که یکی از زیرشاخه‌های اکدی است سخن می‌گفتند که متعلق به قرن ۱۲ پیش از میلاد است و در آن نام za-ar-wa-an شباهت بسیار با نام زروان دارد، مدارک دیگری نیز داریم که وجود نام این ایزد را پیش از عهد ساسانیان نشان می‌دهد، از جمله اوستا و آثار مهری اروپایی؛ ولی اطلاعات وسیع ما درباره زروان به دوره ساسانیان می‌رسد که مدارک پهلوی، مانوی، ارمنی و سریانی بسیاری درباره زروان و دین زروانی در دسترس ما قرار می‌دهد (بهار، ۱۳۶۲: ۱۲۲).

در آسیای غربی و جنوبی، مادر خوبی‌ها و بدی‌ها، خوب‌ها و بدها، نیکی و شر و روشنی و تاریکی تصور می‌گردید. پدیده مخالف در باورهای هند و اروپایی و هند و ایرانی هم بوده‌است که به صورت یانوس دو رویه در روم و وایوی دوگانه در جهان‌بینی هند و ایرانی و سپتته‌مینو و انگره‌مینو در دین زرتشت جلوه‌گر بود؛ اما در بینش هند و اروپایی و هند و ایرانی این دو پدیده دارای یک مادر و یک منشأ نبودند. شاخه ایرانی تدریجاً اهورامزدا و انگره‌مینو را همزادان نیک و بدی دانست که از آن مادر متولد شدند. زرتشت این باور را مردود شمرد، اما پس از او باز در اوستای متأخر سر به در آورد و با لقب بی‌کران وارد عقاید مزدیسنان شد "Akarna- به معنی ابدی و بی‌کران" (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۶۷ و ۱۶۸). بر طبق نظریه‌ای که امیل بنونیست ارائه کرد و مورد موافقت ژاک دوشن گیمن نیز قرار گرفت؛

زمان در یکی از کیش‌های موجود در ایران پیش از زردشت به عنوان خدای برتر ستوده می‌شد. نیبرگ، زروان را خدایی باستانی متعلق به غرب ایران می‌داند و مغان مادی پیش از زردشت، زروانی بوده‌اند (مزداپور، ۱۳۹۴: ۴۸۴). کریستن سن نیز با زروان پرست خواندن آیین مزدیسنی در زمان ساسانیان، همین عصر را زمان رواج زروانی‌گری دانسته‌است (کریستن سن، ۱۳۷۹، ۲۱۸ و ۲۱۹).

به نظر رابرت چارلز زنر، به دنبال سیاست نابرابری‌های خشایارشا که به مهاجرت گروهی از مغان به بابل و سپس به آسیای صغیر منجر شد، برخی از این مغان مفهوم زمان را از تمدن بابلی فراگرفتند (مزداپور، ۱۳۹۴: ۴۸۵). پرجاپتی در ریگ‌ودا و ادبیات پس از آن به عنوان خدای خالق، شباهت بسیاری به زروان دارد. در واقع این غول خدای اولیه که در آثار ودایی نام پرجاپتی و سپس پوروشا و برهما به خود گرفت، برگرفته از تمدن بومی آسیای غربی است که در اساطیر یونانی با نام «کرونوس»، خدای زمان ظهور می‌یابد. گویند مبدأ اول [از] اشخاص بشری (یعنی پدر نوع بشر) کیومرث بود و گاه گویند که زروان کیمر مبدأ اشخاص بود (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۳۶۶). وجود غول خدای اولیه با هیتی ترسناک و با نام و نشانی از زمان و قرار گرفتن در آسمان، یا خود آسمان بودن یا اینکه آسمان تن او باشد در میان اساطیر دارای اشتراکاتی است.

بایستی درباره مطالعه و تحقیق درباره آیین زروانی همیشه این اصل را در نظر داشت که اعتقاد به زمان به عنوان یک خدای قهار دیرینه میان قوم هند و ایرانی بسیار قدیم بوده است. این خدا در هند (kala) به معنی زمان و مهاکال (mahAkala) به معنی زمان بیکرانه بوده‌است که نام‌هایی دیگر برای شیوا بوده است. نام زروان را پنج بار در اوستا به عنوان ایزد زمان و با صفت زروان بیکرانه و زمان جاودانه در بخش خرده اوستا می‌بینیم که مورد ستایش قرار می‌گیرد اما دارای شخصیتی مستقل و قوی نیست بلکه همانند دیگر ایزدان ستایش می‌شود (ر. ک. دوستخواه، ۱۳۸۵). متن شکند گمانیک وزار، بر اصل ثنویت تأکید ورزیده و عقاید دهریان (زروانیان) و نیز مانویان را که به خدای زروان عقیده داشتند، مورد نکوهش قرار می‌دهد: «اورمزد پیش از همه مخلوقات موجود بوده و در حقیقت وجودش منوط به خود اوست.» (شکند گمانیک وزار، فصل ۱: بند ۳). در منابع مانوی زروان خدای ازلی و پدر بزرگی است که در رأس جهان قرار دارد و آفرینش خدایان از اوست، اما داور نیست. علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها، شباهت‌های قابل توجهی میان زروان مانویان و زروان زروانیان دیده می‌شود. بی‌گمان نهضت زروانی، کوششی بود برای داخل کردن عناصر فلسفی در

آیین مزدایی و راهی برای جدل‌های فلسفی و دینی باز کردن. اساس این فلسفه اولویت زمان و قدمت آن بود که در هیأت خدای بزرگ جلوه یافت. هرگاه از نظرگاه منطقی، خدایی لازم می‌بود تا وجود داشته باشد که یکتا باشد، ازلی و ابدی باشد، هیچ نوع تجسّمی ارائه ندهد و صفات و کرداری نداشته باشد و به هر حال همه مشخصات خدایی را جمع داشته باشد تا مورد توجه و اعتقاد همگان قرار گیرد جز « زمان بیکران» چه چیزی می‌توانست ارائه گردد (رضی، ۱۳۵۹: ۳۲). این خدا- پدر اولیّه که در میان اقوام ابتدایی بشری هند و اروپایی، منشأ همه خدایان و دیوان و نیروهای خیر و شرّ بود، در دوره میانه تغییر ماهیت داده، چنان پیچیده شد که به مانند نهضتی فکری وارد دین زرتشتی شده، حتی خود به صورت یک شاخه مذهبی مستقل درآمد و از جامعه ابتدایی بشری وارد جامعه پیشرفته ساسانی شد.

۲-۲. آفرینش زروانی

داستان آفرینش از زروان بر اساس منابع پهلوی و به طور خاص بندهش نقل می‌شود. پیش از آنکه چیزی وجود داشته باشد، تنها زروان وجود داشت. گفتند نور، پیدایش اشخاص کرد از نور، روحانی و نورانی و ربّانی، لیکن شخص بزرگ‌تر که نامش زروان است شکّ کرد در چیزی از اشیا، پس اهرمن حادث شد از این شکّ، و بعضی گفتند زمزمه کرد زروان نه هزار و نود و نه سال تا او را پسری متولد شود (ر. ک: شهرستانی، ۱۳۵۸: ۳۷۱).

زروان هزار سال به قربانی ایستاد تا مگر او را پسری زاده شود که نامش هرمزد خواهد بود، پسری که آسمان و زمین و آنچه در اوست باید بیافریند. پس از آن یک هزار سال به اندیشه‌ای شکّ آلود افتاد که آیا این همه قربانی را سودی در بر بوده است و آیا مرا پسری هرمزد نام، خواهد آمد یا بیهوده کوشیده‌ام؟ و هنگامی که او بدین اندیشه بود هرمزد و اهریمن به زهدان وی پدید آمدند، هرمزد از خواست او به داشتن فرزند و اهریمن از شکّ او. زروان چون از وجود فرزند آگاهی یافت و ظاهراً چون دانست که هرمزد به دهانه زهدان نزدیک‌تر است، سوگند خورد که هر یک زودتر به نزد من آید سلطنت جهان را بدو خواهم سپرد. هرمزد که از خود زروان پدید آمده بود و از اندیشه پدر آگاه بود، در همان زهدان، اهریمن را از اندیشه پدر آگاه ساخت. اهریمن چون داستان را شنید، کوشید پیش از هرمزد از زهدان بیرون شود، ولی هرمزد به دهانه زهدان نزدیک‌تر بود، بدین روی اهریمن زهدان را درید و از شکم بیرون جست و خویشتن زشت خویش را به زروان بنمود و گفت: من فرزند توأم. زروان چنان فرزندی را که همه تیرگی و گند بود و وجودی پرستیز داشت نپسندید. در همین هنگام هرمزد زاده شد که

روشن و خوشبوی بود و زروان دانست که این پسر، دلخواه وی است. زروان چون سوگند خورده بود جهان را به اهریمن سپرد و گفت: ای اهریمن! من تو را شاه می‌کنم تا به نه هزار سال سلطنت کنی و من هر مزد را چنان آفریده‌ام که بر تو توفیق یابد و پس از دوره نه هزار ساله تو، او به شاهی جهان خواهد رسید و چنان فرمان خواهد راند که وی را کام است؛ سپس زروان به هر مزد دسته برسم یا ساقه‌های مقدس را سپرد که نشانه موبدی بر جهان است و بدو گفت: تا این زمان برای آمدن تو، من قربانی کرده‌ام، از این پس این تویی که برای من قربانی خواهی کرد. بدین گونه اهریمن شاه جهان شد و هر مزد به یاری قربانی کردن‌ها سرانجام بر او فائق خواهد آمد. (کای بار، آسموسن، بویس، ۱۳۸۶، ۱۹۹، بهار، ۱۳۶۲: ۱۲۲).

بر اساس این داستان آفرینش، نوعی از تثلیث وارد اصول دینی مزدیسنان گشته و ثنویت زرتشتی را به حاشیه می‌رانند. این شکل از باور به آفرینش ناشی از ظهور مانی در دوره میانه و قرار گرفتن زروان به عنوان پدر بزرگی در رأس آفرینش است و از آنجا که نام زروان نامی آشنا در باورهای مزدیسنان بود و در اوستا از او نام برده شده بود، پذیرش این شکل از آفرینش برای آنان ساده‌تر می‌نمود؛ همچنین بنا بر اسطوره آفرینش مانوی، پدر بزرگی شهریار سرزمین روشنی یا بهشت است که به سوی شمال، خاور و باختر گسترده و تنها از سوی جنوب به سرزمین تاریکی محدود گردیده و ازلی و جاودانی است. وی که پدر نخستین و بغ راستیگر نیز نامیده می‌شود، دهبیم دوازده لایه‌ای از نور داشته و به وسیله دوازده پسر نورانی‌اش یا دوازده ایزد برتر احاطه شده‌است (مزداپور، ۱۳۹۳: ۴۴۰؛ ابوالقاسمی، ۱۳۹۰: ۴۵ و ۴۶).

در آغاز جهان تنها دو گوهر روشنایی و تاریکی بود، گوهر روشنایی، زیبا و نیکوکار و دانا، گوهر تاریکی، زشت و بدکار و نادان. شهریار جهان روشنایی زروان بود و «آز» بر جهان تاریکی حکمرانی می‌کرد تا اینکه دل به روشنایی بست و خواست که جهان روشنایی را تسخیر کند و گوهر نور را در برگیرد. زروان شهریار برای مقابله، دوخدای دیگر آفرید که یکی از آنها اهرمزد بود و چون هر مزد در مبارزه با نیروی فراوان آز شکست خورد، مادرش پیش زروان رفت و از او خواست که پسرش را یاری کند و زروان خدایان دیگر از خود پدید آورد که مهرایزد نیرومندترین این خدایان بود (رضی، ۱۳۵۹: ۲۱؛ نیز نک: ابوالقاسمی، ۱۳۹۰: ۴۷). در نقل داستان مانوی، زروان شهریار در آفرینش خدایان از خود، شباهت این ایزد را به پرچاپتی به یاد می‌آورد.

۲-۳. مؤلفه‌های زروان‌گرایی

در مسئله بررسی زروانی‌گری در متون پهلوی تنها اشاره به نام زروان به عنوان خدای آفریننده خیر و شر کافی نیست، بلکه نشانه‌ها و گرایش‌های فکری این باور نیز در تفکرات عامه نیز مورد اهمیت است. در ادبیات عام و خاص نیز می‌توان این ردپا را مشهود دید، چنانکه باور به زروان و رد پای او از داستان‌های اسطوره‌ای پهلوی برگرفته از متن خدای‌نامه، در داستان زال در شاهنامه نیز در قرن‌های بعدی نمود می‌یابد (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۸۰). باور قوی به بخت و تقدیر و محتوم بودن سرنوشت و جبرگرایی و اهمیت نجوم که تا امروز نیز در بسیاری از آداب و رسوم عامه راه یافته‌است، از اثرهای زروان‌باوری در دوره‌ای از تاریخ و به طور خاص در دوره ساسانیان است که در متون پهلوی و نیز متون اندرزی، نشانه‌های بسیاری از آن را می‌توان یافت.

۲-۳-۱. جبرگرایی

زروان به عنوان ایزدی بسیار نیرومند که سرمنشأ آفرینش قرار گرفته‌بود می‌توانست زمان را تقدیر کند و همان‌گونه که زمان را برای اهریمن به نه هزار سال محدود کرد و پیروزی نهایی را برای اهورامزدا تقدیر کرده‌است، بر زندگی مردمان نیز همین اثر را دارد. در تفکر زرتشتی انسان می‌توانست میان خیر و شر راه خویش را برگزیند و در نتیجه باور به جهان پس از مرگ و کیفر و پاداش گرفته و گناه در این آیین معنا می‌یافت. در واقع اصل بر اساس آزادی انسان در انتخاب بود و در نزاع خیر و شر که در جهان ابدی است انسان می‌توانست راه خویش را بنا بر تقویت خیر و یا شر انتخاب کند (کای بار و بویس، ۱۳۸۶، ۱۱۴ و ۱۱۵). بنابراین در باور اصیل زردشتی انسان صاحب اختیار است و می‌تواند راه خویش را میان خیر و شر برگزیند اما به مرور با رسوخ زروان به عنوان آفریننده تقدیرگر در اصول زرتشتی در دوره میانه و قوت گرفتن باور به سرنوشت و تقدیر، تفکرات جبرگرایانه بر دین مسلط شد (زهر، ۱۳۸۹، ۳۹۵ و ۳۹۶)؛ در حالی که این مسئله با باورهای زرتشتی کاملاً در منافات است. هر فرد زرتشتی از آغاز می‌آموخت که در برابر گناهان و گزیدن راه ثواب مختار است و با آزادی اراده خود همواره باید بر رفتارهای خویش ناظر باشد (ر.ک. کویانی پویا، ۱۳۸۹: ۱۲۱). نشانه‌های جبرگرایی بر پایه زروان‌باوری در متون دینی اندرنامه‌های پهلوی قابل پیگیری و تحلیل است.

۲-۳-۱-۱. مینوی خرد

پرسش هفتم متن مینوی خرد یکی از بندهای بارز و مشخص درباره آفرینش و تقدیر است که دانا پرسشی را درباره چگونگی آفرینش جهان، امشاسپندان و مینوی خرد و اهریمن بیان می‌کند و اینکه آیا سرنوشت مقدر شده را می‌توان تغییر داد یا نه. به پیمان نه هزار سال اورمزد و اهریمن در زمان کرانه‌مند اشاره می‌شود و اینکه تا تمام شدن آن کسی نمی‌تواند آن را تغییر دهد که نشانی بارز از جبرگرایی مطلق است (دستنویس ک 43، پرسش ۷، بند ۹). در پرسش ۱۱ دانا می‌پرسد که چرا چیزهای مینو درست و چیزهای گیتی چنین دروغ قسمت شده‌اند، که پاسخ نشانه‌هایی از تقدیرگرایی دارد و در این جمله تظاهر می‌یابد که هر نیکی که آن بروج به آفریدگان اورمزد بخشند، آن سیارات تا آنجا که توانایی بدانان داده شده است، از آنان می‌ربایند، اما در ادامه پاسخ به دیدگاه اختیار در دین زرتشتی باز می‌گردد که هر که کار نیک بیشتری انجام دهد جای او در بهشت و هر که کار نیک و گناه برابر داشته باشد در برزخ و هر که گناهش بیشتر باشد راهش به جهنم است. در این پرسش نوعی تناقض دیده می‌شود. در پرسش ۲۱ باور به بخت و تقدیر کاملاً بارز و شهود است؛ چرا که در پاسخ به اینکه آیا می‌توان با کوشش چیز و خواسته گیتی را به دست آورد، مینوی خرد پاسخ می‌دهد که نیکی را که مقدر نشده است، با کوشش نمی‌توان به دست آورد، ولی آنچه مقدر شده است با کوشش زودتر به دست می‌آید و نیز می‌گوید: «کوشش هنگامی که زمان با آن نباشد در گیتی بی‌ثمر است» (همان، پرسش ۲۱، بند ۵ و ۴). در پرسش ۲۲ بیان می‌شود که حتی با نیرو و زورمندی نیز نمی‌توان با تقدیر ستیز کرد (همان، پرسش ۲۲، بند ۴). در پرسش ۲۳ مینوی خرد می‌گوید که «بخت» آن است که از آغاز مقدر شده است و «بغوبخت» آن است که پس از آن بخشند (همان، پرسش ۲۳، بند ۶ و ۷). در پرسش ۲۶ مینوی خرد بیان می‌دارد: «که کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر پیش می‌رود که خود زروان فرمانروا و «درنگ خدای» است (همان، پرسش ۲۶، بند ۱۰). این جمله، زروان‌گرایی محض نویسنده اصلی مینوی خرد را آشکار می‌سازد. در واقع او به صراحت جبرگرایی مطلق را با این جمله نشان می‌دهد. در پرسش ۳۴ کسی را که بخت یار اوست، توانگر و آنکه را بخت با او یار نباشد، درویش شمرده است (همان، پرسش ۳۴، بند ۸ و ۱۷). در پرسش پنجاه، دیدگاهی بسیار متعصبانه بیان می‌شود که همراهی بخت باعث می‌شود کاهلی مرد نادان به کوشش و نادانی‌اش به دانایی بدل شود! و برای مرد دانا علی‌رغم دانایی‌اش اگر بخت همراه با او

نباشد، دانایی اش به نادانی و شایستگی اش به ناآگاهی بدل می شود (همان، پرسش ۵۰، بند ۵ و ۶).

۲-۳-۱-۲. اندرزنامه اوشنر دانا

در بند ۱۱ این اندرزنامه می آید: «از دو چیز همواره باید اندیشیدن، یکی از زمان، دود دیگر از بدتران»؛ سپس در بند ۱۲ ادامه می دهد: «دو چیز [که] کسی از آن گریختن نتواند، یکی از کنش خویش و یکی از زمان مقدر». که تقدیرگرایی زروانی در این بند از متن مشهود می شود. در یک بند به «زمان مقدر» (zamani brehenid) اشاره می شود (دستنویس TD26، بند ۱۱ و ۱۲).

۲-۳-۱-۳. دینکرد ششم

متن اندرزی دینکرد ششم، مجموعه ای از اندرزهای روایت شده از چند شخصیت دینی مختلف است و محتوای همگنی از نظر نشانه های زروانی در آن دیده نمی شود. در قسمت ابتدایی که با شماره گذاری معمولی بندها تفکیک شده اند، نشانی از زروان گرایی دیده نمی شود، اساس جملات کاملاً بر پایه ثنویت زردشتی استوار است و تمام اندرزهای روایت شده به «کهن آموز گاران» یا «فرزانگان باستان» نسبت داده می شود و می گوید که آنها بر این باور بوده اند و ۳۲۵ بند بدین صورت روایت می شود. در محتوای بندها می توان به وضوح باور به اختیار در برگزیدن راه درست و یا پیروی از اهریمن را دید، گرچه در بندهای مختلف از کلمه خوشبخت و بدبخت استفاده می شود، اما معنای مورد نظر ما را شامل نمی شود. در بند ۱۱۵ ابزار بخت را حقیقت و به قول خود عمل کردن می داند. تنها در بند ۱۸۷ این گونه آورده است که

آنها همچنین معتقد بودند که لازم است که در خانه به روی مردم گشوده باشد. چون زمانی که انسان در را به روی مردم نگشاید، مردم به خانه او نخواهند آمد. وقتی مردم به خانه او نیایند، ایزدان به خانه او نخواهند آمد. وقتی ایزدان به خانه او نیایند، هیچ بختی به او رو نخواهد کرد. چون مردم پی نان، ایزدان پی مردم و بخت و اقبال پی ایزدان می آید. (دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۸۴)

به طور کلی هیچ یک از مؤلفه های زروانی در بخش اول با شماره گذاری عددی، دیده نمی شود. در تقسیم بندی که در این اندرزنامه با شماره گذاری حرف لاتین C مشخص شده است، بند C17: «انسان باید به تقدیر ایزدان راضی باشد، چراکه در غیر این صورت، همیشه در ناخرسندی و نارضایتی به سرخواهد برد.» (همان: ۱۱۸) تقدیرباوری نویسنده را نشان می دهد. در تقسیم بندی که با حرف لاتین D مشخص شده است، در بند D1a «آنها می گویند: مرحوم آذرپاد، پسر

مهرسپند، اشیای عالم را در ۲۵ بخش قرار داد؛ ۵ بخش ذیل سرنوشت، ۵ بخش ذیل عمل، ۵ بخش ذیل عادت، ۵ بخش ذیل جوهر، ۵ بخش ذیل میراث. حیات، همسر، فرزندان، قدرت و ثروت محصول سرنوشت‌اند... در این بند همه ارکان زندگی را محصول سرنوشت نمی‌داند، بلکه تقسیم‌بندی ارائه می‌کند، برخی را حاصل عمل و انتخاب شخص می‌داند و سرنوشت را بر همه زندگی مستولی نمی‌داند (همان: ۱۲۸).

۲-۳-۱-۴. اندرز بهزاد فرخ پیروز

در بند ۴ این اندرز آمده است: « [از روی] سستی [و کاهلی] نه بخت را، بلکه کنش را به حساب آورید» که در واقع در رد دیدگاه بخت‌گرایی است و می‌گوید که بخت را منشأ اتفاقات ندانید و این به عمل و کنش هر شخص وابسته است، اما در بند ۵ بر بخت‌گرایی اشاره دارد: « [او که] در سود کوشا [و] گزیدار، و به بخت مطمئن است، کامکار است» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۱۲ و ۱۱۳).

۲-۳-۱-۵. یادگار بزرگمهر

در اندرزنامه یادگار بزرگمهر، در بند ۳ آمده است: « ... زمان فرخی برای او مقلد شده باشد...». در بند ۱۰۵ می‌پرسد: « آن چیز که به مردمان رسد به بخت باشد یا به کنش؟» و در بند ۱۰۶ پاسخ می‌دهد: « بخت و کنش هر دو [نسبت به هم] همانند تن و جان هستند؛ پس در نظر نویسنده هم بخت و هم کردار شخص بر آنچه اتفاق می‌افتد مؤثر است و جبر و اختیار را در کنار هم قرار می‌دهد. در بند ۱۰۸ می‌پرسد: « بخت چه و کنش چه؟» و در بند ۱۰۹ پاسخ می‌دهد: « بخت علت و کنش بهانه چیز [ی] است که به مردمان رسد (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۱ و ۱۳۲). در بند ۱۳۱ می‌پرسد: « چه کسی راست‌تر است؟» و در بند ۱۳۲ پاسخ می‌دهد: « زمان مقلد شده» که باز هم تقدیرگرایی را می‌بینیم (همان: ۱۳۳).

۲-۳-۱-۶. داروی خرسندی

در داروی خرسندی، محتوای اندرزنامه تفکری را از تقدیرگرایی، القا می‌کند؛ چرا که به خرسند بودن به آنچه پیش می‌آید، پند می‌دهد. داروی خردسندی به تدابیر و چاره‌های متعارفی بسته نیست، چاره و درمان این درد را نسخه‌ای است. بدان عمل کنند بهبودی بخشد و دارویی کند [علاج کند].

از یک مقال:

شخصیت با علم شناختن معنی قناعت در آمیخته، شش نخود!

چون این کار نکنم، چه کنم؟، شش نخود.

از امروز تا فردا شاید کارها بهتر شود، شش نخود.
به همین که هست راضی بودن برایم آسان‌تر، شش نخود.
اگر از این وضع ناراضی باشم کاری از من بر نمی‌آید، شش نخود.
این داروها را در هاون شکیبایی و صبر کرده، به هاون دستۀ توکل کوفته و با
الک هوشیاری بیخته و هر روز صبح خیلی زود دو قاشق به قاشق راز و نیاز
خداوندی نوش جان فرماید، و آب چه می‌توان کرد؟ از رویش بنوشد و پس از
آن محقق خرسند باشد، برای تن و جان بسیار سودمند است» (بهار، ۱۳۷۹: ۹۳ و ۹۴).

۲-۳-۲. نجوم و پیشگویی در باور به بخت و تقدیر

سپهر (spihr) با نام اوستایی: (waca)، به معنای سپهر و بخت و اقبال از زروان،
خدای زمان پدید آمده است و نقش تن زروان را دارد و بدین ترتیب نجوم و
اختران و اباختران در تعیین سرنوشت مؤثرند و نقش اصلی در پیشگویی داشته‌اند؛
چراکه زروان نزدیک‌ترین پیوندها را با ماه و خورشید و برج‌های آسمانی دارد.
در متون مقدس اوستایی و نندیداد و خرده اوستا نیز نام زروان بیکرانه در کنار
«ثوش» یا سپهر می‌آید و با هم ستایش می‌شوند. ادموس اهل رودس که در قرن
چهارم ق. م. می‌زیسته، می‌نویسد: مغزها از موجودی صحبت می‌کنند که بعضی
آن را فضا و بعضی آن را زمان می‌نامند و هر موجود قابل لمس دیگری در آن
مستحیل است. از بطن این موجود خدای نیکی و دیو بدکار برآمدند که عده‌ای
آنها را نور و تاریکی می‌نامند (دولت آبادی، ۱۳۷۹: ۹۰)؛ پس می‌توان رابطه
تنگاتنگ زروان زمان و سپهر یا چرخ (rasa) یا بخت را دید. در سنت زرتشتی،
سیارات (اباختران) ظاهراً به سبب مسیر بی‌نظم‌شان اهریمنی به‌شمار می‌آیند و به
عنوان مخلوقاتی مخرب و بی‌نظم، همتای اهریمنی صور فلکی (منطقه البروج) یا
اختران هستند، با این همه اباختران بخشی از سپهر را تشکیل می‌دهند و به همین
دلیل درمی‌یابیم که فلک خود به دو نیمه خوب و بد تقسیم شده است؛ بنابراین دو
طبقه بغانی (baganig) و ربایندگان (gadokik) فقط دو جنبه از فلک‌اند که
به عنوان خدای تقدیرگر (ایزد سرنوشت) به حساب می‌آیند (زهر، ۱۳۸۴: ۲۰۲).
برطبق عقاید مبتنی بر جبر نجومی بابلی، اجرام آسمانی بر امور زندگی انسان
تأثیر گذار است؛ یعنی جدال میان برج‌های دوازده گانه و سیارات هفتگانه سرنوشت
آدمیان را رقم می‌زند. از آنجا که شواهد متعددی در تأیید اعتقاد گروه‌هایی از
زروانیان به نقش سپهر در تعیین سرنوشت انسان وجود دارد، این تصور در میان

برخی از محققان ایجاد شده است که هسته عقاید زروانیان پیرامون جبر نجومی، از فرهنگ بابلی نشئت گرفته است (مزداپور، ۱۳۹۳: ۵۰۵).

۲-۳-۱. مینوی خرد

در متن مینوی خرد اولین نشانه در پرسش هفت در پاسخ به اینکه آیا می توان چیزی را که مقدر شده است، گردانید یا نه، ظاهر می گردد. مینوی خرد بیان می دارد که دوازده برج و هفت سیاره تعیین کننده سرنوشت و مدبر جهان اند و هر نیکی و بدی که به مردمان و نیز به آفریدگان دیگر می رسد از هفتان و دوازدهان می رسد (دستنویس k43، پرسش ۷، بند ۱۷) و بدین ترتیب نقش ستارگان و نجوم در تقدیر بخت و نیکی و بدی مردمان آشکار می شود. در پرسش ۲۷ «سپهر» نیرومندتر پنداشته شده است (همان، پرسش ۲۷، بند ۱۰).

در پرسش ۳۷ تردید خود نویسنده نیز آشکار می گردد و پرسش را این گونه بیان می کند که چرا نیکی گیتی را بنابر شایستگی قسمت نمی کنند، ولی روان را در جهان دیگر بنا بر شایستگی کردارش مؤاخذه می کنند؟ مینوی خرد پاسخ می دهد که هر مزد هم به نیکان و هم به بدان همه گونه نیکی می بخشد، اما اگر از روی حساب به آنها نمی رسد، به سبب ستم اهریمن و دیوان و هفت سیاره است (همان، پرسش ۳۷، بند ۵). در اینجا به طور واضح دیدگاه جبر زروانی و اختیار زرتشتی در کنار هم آمده اند. در پرسش ۴۸ دانا می پرسد که کار و تدبیر ستارگان بی شمار چیست؟ و مینوی خرد ستارگان و وظیفه آنها را در رابطه با جادوان و پریان و دوزخ برمی شمرد و در انتها اشاره به روز و سال و فصل ها می کند (همان، پرسش ۴۸) که نشان می دهد از اثر علم نجوم در رابطه با روز و سال مطلع بوده اند.

۲-۳-۲. یادگار بزرگمهر

در اندرنامه یادگار بزرگمهر، در بند ۱۲۹ می پرسد: «چه کسی فرمانروا تر است؟» و در بند ۱۳۰ پاسخ می دهد: «سپهر کیهان بختار (تقسیم کننده جهان)» که آمدن کلمه سپهر نشانی از گرایش به نجوم زروانی است (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۳).

۲-۳-۳. زن ستیزی نشانی از زروان باوری

می توان دو صورت از زروانیسم را از هم بازشناخت: صورت اول از فراخوانی یک الهه مادر یا از طریق خودش، دو خدا، یعنی اهرمزد و اهریمن یا روشنایی و تاریکی، خوبی و بدی را به وجود می آورد. بر اساس صورت دوم، زروان دو عنصر، یکی عنصر نرینه و دیگری عنصر مادینه، یکی روشنایی و دیگری تاریکی، آتش و آب را پدیدار می سازد؛ پس اصل مادینه آب و تاریکی است که وجود

تاریکی نیز خود بدی است (ر.ک. زمر، ۱۳۷۵: ۱۲۰). در آیین زروانی، اثرهای بدینی صریحاً پیداست. این بدینی معلول اولویت شرّ می‌باشد بر خیر. تلویحاً می‌توان گفت که آیین زروانی به اصل مزدایی که غلبه و اولویت با خیر است وفادار نماند (رضی، ۱۳۵۹: ۱۸).

نکته بسیار جالب توجه در اینجا، نقش زن است در آیین زروانی. زن عنصر شر است و با نیکی سازشی نداشته و از آن مجزاً می‌شود. در این باب مانویان و گنوستیک‌ها و زروانیان عقاید مشترکی دارند. در آیین زرتشتی زنان موجوداتی شریف و نیک می‌باشند و به هیچ وجه با بدینی از آنان یاد نشده، اما چون اساس فلسفه زروانی بر اصول بدینی استوار است و ترک و تجرّد به زودی در آن مسلک مقامی کسب کرد، به همین جهت زنان پیروان اهریمن معرفی شدند و اصولاً نهادی شیطانی برایشان شناخته شد (همان: ۴۶). در تحلیل اطلاعات محدود می‌بینیم که مدام به نیروهای اهریمنی برمی‌خوریم که جنسیتی مؤنث دارند. این عنصر مادینه را با تاریکی می‌شناسیم که رطوبت و سرما است. این عنصر در دیو آرز نیز وجود دارد، تجسمی از حرص که به نظر می‌آید نقش مهمی در آموزه‌های زروانی دارد و بالاخره در چهره‌ی جهی نمودمی‌یابد که روسپی است که چیزی غیر از زن نیست. این دلایل می‌تواند به این نتیجه هدایت‌مان کند که حداقل گروهی از زروانی‌ها عنصر مادینه را اساساً بد و اهریمنی می‌پنداشته‌اند (زمر، ۱۳۷۵: ۲۹۸). این مؤلفه زروانی یکی از نشانه‌هایی است که در بسیاری از متون اندرزی و در دیدگاه نویسندگان متون دینی دوره میانه دیده می‌شود.

۲-۳-۱. مینوی خرد

در مینوی خرد، در پرسش ۳۸ بیان می‌کند که زن را نباید به گواه گرفت و نام زن را در کنار کودک برنا و بنده می‌آورد (دستنویس k43، پرسش ۳۸، بند ۳۷). در واقع زن را برای شهادت دادن همانند با کودک نابالغ و بنده‌ای می‌داند که صلاحیت شهادت و گواهی را ندارند.

۲-۳-۲. اوشنر دانا

در بند ۱۶ آمده است: «دو چیز را با دانایی می‌توان بازداشت، یکی سرور نادان، و دودیگر، زن دژ آگاه بدخیم»، در بند ۱۹: «چهار هستند که [آنها را] سیر کردن ممکن نیست: آتش را از هیزم، و دریا از آب، و زن را از مرد، مرد آزر را از ثروت؛ در بند ۲۰: «چهار [کس] هستند که برای کارفرمودن نیک نیستند: زن جادو و فرزند بد، مزدور بد گوهر و بنده گناهکار»، بند ۲۱: «سه چیز اگر از آن دور شوید بهتر [است]: مرد نادان، دودیگر از زن جهی، سه دیگر از زمین بدورز»،

در بند ۲۸: « برای تن مرد نیروی تشخیص داشتن بهتر، برای چیز خواستن چربی بهتر، به زنان مطمئن نبودن بهتر... » و در بند ۳۶: « در میان بدتران، اهریمن دروند بدتر؛ دودیکر زن جهی؛ سه دیگر زمین بدورز » نشانه‌های زن‌ستیزی زروانی را می‌بینیم. این در واقع همان تفکری است که زن را از نژاد اهریمنی می‌داند و جهی نماد بارز آن است (دستنویس TD26، بندهای ۱۶ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۸ و ۳۶).

۲-۳-۳. دینکرد ششم

در قسمتی از دینکرد ششم که با شماره گذاری حرف لاتین B مشخص شده‌اند بخشی است که نشان زن‌ستیزی در آن دیده می‌شود. در بند B48: « همچنین بدیهی است که انسان نباید راز را به انسان‌های پر حرف و زنان بگوید، چون راز فاش می‌گردد و انسانی که راز را به پر حرفان و زنان گفته، پشیمان خواهد شد. » (دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۱۱۶). در بند B53 نیز همسر و غلام را هم‌پایه یکدیگر قرار می‌دهد: « همچنین بدیهی است که باید همسر و غلام خود را به خوبی حفظ کرد و نباید آنها را بی‌پناه رها کرد... » (همان: ۱۱۶). آشکار است که نویسنده این بخش، از اندرزها یا راوی آن دیدگاه زن‌ستیز ناشی از اثرهای زروان‌باوری داشته‌است. همچنین در بند C33 بیان می‌دارد: « همچنین است که انسان نباید دائماً به همسر و غلامش اشتباهاتش را متذکر شود، چون مردم او را احق می‌پندارند و همسر و غلامش او را دشمن خویش خواهند دانست. » (همان: ۱۲۰). و در بند C38 بیان می‌شود: « همچنین است که انسان باید همسر و غلام خود را دوست بدارد، اما بیش از اندازه به آنها محبت نکند، چرا که چنین شخصی در این صورت خوبی و فضیلت را به آنها کمتر تعلیم خواهد داد. » (همان: ۱۲۱). کنار هم آوردن نام غلام و همسر و اینکه شیوه رفتاری با آنها یکسان است، نشانی از زن‌ستیزی است که در دوره میانه در باورهای عمومی وارد شده‌بود و در متون اندرزی نیز بسیار ارائه شد.

۲-۳-۴. اندرز آذرباد مهرسپندان و اندرز پیشینان

در یک متن اندرزی کوتاه به نام اندرز پیشینان، در قسمت آخر بند ۹ آمده است که: « زنان را خرد نیست » و زن‌ستیزی در این متن آشکار می‌شود (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۸۵).

در اندرز انوشک روان آذرباد مارسپندان، در بند ۱۱ این اندرزنامه آمده‌است: « راز به زنان مبر » که نشان آشکار زن‌ستیزی زروانی است (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۰).

۲-۳-۴. ثنویت یا تثلیث

حلقه واسطی که تصورات مختلف درباره تکوین عالم را به هم پیوند می دهد ثنویت است. در اینجا مقصود از ثنویت، عقیده به دو قدرت کیهانی است که از همان مراحل اولیه وجود عالم از هم جدا بوده اند. در ایران سه عقیده اصلی درباره وجود قدرت شر وجود دارد: یا آن را اصلی کاملاً مجزا می دانند که اساساً مستقل از خداست، یا آنکه نظیر خدای نیک است و اختلاف میان آن دو در درون یک خدای زمان ازلی خنثی به وجود آمده است (از این طریق مثلثی در جهان خدایان ساخته می شود)؛ یا عقیده بر آن است که شر متأخر از خدا و فرع وجود اوست و حتی ممکن است آشکارا از او ناشی شده باشد (شاکد، ۱۳۸۷: ۳۶). در قطعه ای مجادله انگیز در گاهان چنین آمده است:

« دو مینوی آغازین که همزاد هستند خود را در خواب من آشکار ساختند. راه و روش اندیشه، گفتار و کردار آن دو مینو دو تا است » (یسن ۳۰، بند ۳).

آنچه در قطعه بالا برای برخی مغان متفکر، که به ویژه تحت تأثیر مقام و جایگاه خدای زمان بودند، اهمیت خاصی یافت، واژه «همزاد» بود که به مفهوم دو قلو و توأمان بودن دو مینو، یعنی اهورامزدا و اهریمن، برداشت شد. آنگاه با این منطق که دو مینوی همزاد قاعدتاً دارای پدری هستند، این پرسش به ذهنشان خطور کرد که پدر این دو همزاد کیست؟ طبیعتاً در آن محیط فکری، زروان به عنوان اصل ازلی و پدر دو مینوی متخاصم ارتقا یافت و در رأس آن دو قرار گرفت (مزداپور، ۱۳۹۴: ۴۸۹). غالباً گفته اند که زروان نوعی رقیق کردن الهیات ثنوی زردشتی و کاستن از ثنویت آن است، ولی ظاهراً این نوع تعبیر مطابق با عقیده خود قائلان به اسطوره زروانی نیست؛ زیرا در یک منبع ارمنی قطعه ای از مجادلات «زروانی» علیه مسیحیان باقی مانده و ضمن آن قویاً بر نظرگاه ثنوی تأکید شده است. همین معنا در مورد اقوال آثار سریانی درباره اسطوره زروان نیز صادق است. از این شواهد شاید بتوان استنباط کرد که این به اصطلاح زروانیان، زردشتیان موحّد نبوده اند، بلکه صرفاً زردشتی بوده اند و ناگزیر ثنوی؛ ولی اسطوره آفرینشی که از آنان به ما رسیده، اسطوره ای است متفاوت (شاکد، ۱۳۸۷: ۳۲).

در هیچ یک از اندرزنامه ها ثنویت زرتشتی به طور آشکار و واضح مورد تردید قرار نمی گیرد، بلکه در بسیاری موارد بر آن تأکید ورزیده می شود. حتی در اندرزنامه مینوی خرد که از نظر محققان متنی نیمه زروانی است در هیچ کدام از پرسش ها، زروان به عنوان خدایی آفریننده اورمزد و اهریمن شناخته نمی شود.

۲-۳-۵. نقش دعا و قربانی

از ویژگی‌های جوامع ابتدایی قربانی برای ایزدان می‌باشد و در جامعه پیش زرتشتی نیز هرچند مردم زندگی‌شان وابسته به دام‌هایشان بود، از قربانی کردن جانوران بسیار «در مراسم خاکسپاری هر یک از افراد جامعه» ابایی نداشتند (بویس، ۱۳۸۶، ۷۳)؛ اما زرتشت چندان روی خوشی بدین قربانی‌ها نداشت با این حال هم در دین زرتشتی و هم آیین زروانی عبادت و آموزه‌ها با قربانی کردن و نیایش آمیخته است. در این بین دین مزدیسنی دعا و کلام ایزدی (منشره) را دارای قدرتی می‌داند که می‌توان بدترین بلاها و بیماری‌ها و نیروهای اهرمنی را دفع کند. دین زروانی با وجود اینکه به اختیار آدمی و فعل انسان ارزشی چندان برای تغییر مشیت الهی قائل نیست، از دعا کردن و نیایش غافل نیست و به طور غیر مستقیم بدان و ارزش آن اشاره دارد. در واقع زروان مدت هزار سال قربانی کرده، نیایش می‌کند تا دارای پسری گردد و بر این اساس یکی از وجوه بسیار مهم اسطوره زروان قربانی کردن و یا به اصطلاح دقیق‌تر یزش و یشت زروان است که بنا بر یک نظریه، بازتابی از میراث مشترک هندوایرانی است (مزدایور، ۱۳۹۳: ۵۱۲). مسلماً هر آیین یا طرح داستانی نمایشی که هدفش احیای قوه‌ای است، خود، تکرار عملی آغازین در مقوله آفرینش کیهان است که در روز ازل، صورت گرفته است. قربانی برای تجدید حیات تکرار آیینی آفرینش است. اسطوره آفرینش کیهان، متضمن مرگ آیینی هیولایی آغازین است که از پیکرش جهان‌ها پدید آمده و گیاهان روئیده‌اند (الیاده، ۱۳۷۶: ۳۲۴). گرچه در باوهای بدوی این قربانی انسان‌ها بودند، بعدها به قربانی کردن حیوانات رسید و در آیین زرتشتی از آنجا که گاو و گوسفندان، چهارپایان مقدس هستند، این قربانی و نثار شامل هوم می‌شود که نوعی گیاه مقدس است که در مراسم زرتشتی با آدابی خاص شیرۀ آن گرفته شده، با نام زوهر نثار می‌گردد (درباره این قربانی گیاهی و چرایی تقدس آن بنگرید: کاویانی پویا، ۱۳۹۳، ۱۵۲ و ۱۵۳).

۲-۳-۵-۱. مینوی خرد و اندرز آذرباد مهرسپندان

در متن مینوی خرد، نثار زوهر که در پرسش ۴ به آن توصیه می‌شود، خود شامل زوهر آب و زوهر آتش می‌شود. این زوهر در واقع نمادی از قربانی و نثار به خدایان می‌باشد. (ر. ک: تفضلی، ۱۳۶۳: ۱۵۲ و ۱۵۳).

در اندرز انوشک روان آذرباد مهرسپندان، در بند ۱۰۲ می‌گوید: «یزدان آفرین کن و دل به رامش دار که تو از یزدان افزایش به نیکی یابی»؛ که در این بند فرد را

به دعا و آفرین پندمی دهد که باعث افزایش نیکی می‌گردد و دعا و آفرین را در نیکی مؤثر می‌بیند (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۶). دیگر اندرزنامه‌ها از جمله اندرز دستوران به بهدینان، اندرز دانایان به مزدیسنان، اندرز خسرو قبادان، خیم و خرد فرخ‌مرد، پنج خیم آسروانان، و اندرزنامه‌های تربیتی برای کودکان مانند خویشکاری ریدگان نشانی از زروان‌گرایی و مؤلفه‌های آن دیده‌ نمی‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

آنچه در متون دینی و به‌طور خاص متون اندرزی دوره میانه مشهود است، این است که علی‌رغم مقاومت برخی روحانیان زرتشتی با ورود تفکر زروان به عنوان آفریننده‌ای در رأس اهورامزدا و اهریمن و تأکید بر ثنویت، این ایزد به شکل خدایی یگانه وارد تفکرات دینی گروهی از روحانیان شده، در افکار عمومی نیز رخنه کرد. گرچه در هیچ‌یک از متون اندرزی به‌طور آشکار به آفریننده‌بودن زروان اشاره نمی‌شود اما نشانه‌هایی از زروان‌گرایی در برخی از اندرزنامه‌ها دیده می‌شود. در اندرزنامه‌هایی همانند چیدگ اندرز پوریوتکیشان و قسمت ابتدایی دینکرد ششم که جنبه تعلیمی دارند، همچنان بر ثنویت و دو بن بودن جهان اصرار دارند، اما در دیگر موارد هرچا سخنی از پیش آمده‌های گیتی می‌شود، تقدیر و بخت را مؤثر و قوی می‌دانند که با آن نمی‌توان جنگید. در برخی از این متون مانند اندرزنامه مینوی خرد، فرد را به رضایت و پذیرش بخت مقدرشده فرامی‌خواند. این بخت‌گرایی در برخی موارد تعدیل می‌شود و از شکل جبر‌گرایی به صورتی از جبر و اختیار می‌رسد؛ چنانکه در اندرز یادگار بزرگمهر دیده شد و در متن مینوی خرد، نجوم را به شکل آشکاری با تقدیر آمیخته و برهم مؤثر می‌بینیم. در یادگار بزرگمهر نیز از «سپهر کیهان‌بختار» سخن می‌رود. بعد از تقدیرباوری زروانی، زن‌ستیزی دومین مؤلفه‌ای است که بیشتر در متون مشاهده شد و در اندرزنامه‌هایی که نشانی از زروان‌باوری در آنها دیده می‌شود، این مؤلفه بر تقدیرگرایی غالب بوده، در باورهای زردشتیان رخنه کرد. گواه قراردادن زن، راز نبردن به نزد زنان، خرد نداشتن زنان و هم‌پایه قراردادن زن با بنده و کودک برنا، از نشانه‌های بارز زن‌ستیزی است که در متون اندرزی میانه مشاهده شد؛ اما در میان اندرزنامه‌های پهلوی متن مینوی خرد بیشترین نشانه‌های زروان‌باوری را در خود داشت و گرچه نام زروان با صفت درنگ‌خدای، تنها به عنوان ایزدی که به آفرین و دعای او اهورامزدا هستی را می‌آفریند، آمده‌است و اشاره‌ای به

آفریده شدن اهورامزدا و اهریمن از زروان نمی‌شود، ولی نشانه‌های زروان‌باوری در اغلب بندهای آن مشهود است. در واقع تمام مؤلفه‌های زروان‌گرایی را می‌توان در اندرنامه مینوی خرد یافت؛ در حالی که در دیگر اندرنامه‌ها، یک یا دو مورد از مؤلفه‌ها دیده می‌شود. این مورد نشان می‌دهد که علی‌رغم نفوذ تفکرات زروانی به اصول دینی زرتشتیان در دوره میانه، آنان همچنان بر مبنای ثنویت اصرار داشته‌اند و نفوذ تفکرات زروانی در لایه‌های پنهان اعتقادی، مبنای دینی را تغییر نداده است؛ هر چند در دین مزدیسنی که سراسر اختیار را حتی برای اهریمن نیز قائل بود (یسنا ۳، ۳۱) تغییراتی در نگرش به بخت و سرنوشت آدمی پدید آورد.

یادداشت‌ها

۱. در اصل به جای (شش نخود) ها (دانگی سنگ) است.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶)، **زبان، فرهنگ و اسطوره**. تهران: معین.
۲. آذرفرنبغ پسر فرخ زاد، آذرباد پسر امید. (۱۳۹۲). **کتاب ششم دینکرد** (حکمت فرزندگان ساسانی). ترجمه دکتر فرشته آهنگری. تهران: صبا.
۳. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۹۰). **دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان**. تهران: هیرمند.
۴. الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). **رساله در تاریخ ادیان**. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
۵. بویس، مری. (۱۳۸۶). **آیین زرتشت (کهن‌روزگار و قدرت ماندگارش)**. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.
۶. بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). **پژوهشی در اساطیر ایران**. تهران: توس.
۷. _____ . (۱۳۷۵)، **ادیان آسیایی**. تهران: توس.
۸. بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۷۹). **ترجمه چند متن پهلوی**. به کوشش محمد گلین. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. تفضلی، احمد. (۱۳۴۸). **واژه‌نامه مینوی خرد**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. _____ . (۱۳۶۴). **مینوی خرد**. تهران: توس.
۱۱. _____ . (۱۳۸۹)، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. تهران: کتابخانه ملی ایران.

۱۲. جنیدی، فریدون. (۱۳۵۸). **زروان، سنجش زمان در ایران باستان**. تهران: بنیاد نیشاپور.
۱۳. **دستنویس ک ۴۳ بخشی از بندهش بزرگ و مینوی خرد و بخش‌هایی از دینکرت و بهمن‌یشت**. (۱۳۵۸). به کوشش ماهیار نوابی و محمود طاووسی. شیراز: بخش زبان‌شناسی (مؤسسه آسیایی) دانشگاه شیراز.
۱۴. دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۵). **اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان**. تهران: مروارید.
۱۵. دولت‌آبادی، هوشنگ. (۱۳۷۹). **جای پای زروان**. تهران: نی.
۱۶. رضی، هاشم. (۱۳۵۹). **زروان در قلمرو دین و اساطیر**. تهران: فروهر.
۱۷. زهر، آر. سی. (۱۳۷۵). **زروان یا معمای زرتشتی‌گری**. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.
۱۸. _____ (۱۳۸۹). **طلوع و غروب زردشتی‌گری**. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.
۱۹. شاکد، شاول. (۱۳۸۷). **تحول تنویت تنوع آرای دینی در عصر ساسانی**. ترجمه سید احمد رضا قائمی. تهران: ماهی.
۲۰. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم بن احمد. (۱۳۸۴). **توضیح الملل** (ترجمه کتاب الملل و النحل). تحریر مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی. با مقدمه، تصحیح، تحقیق، تکمیل و ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی. جلد اول، تهران: اقبال.
۲۱. عریان، سعید. (۱۳۷۱). **متون پهلوی** (ترجمه و آوانوشت). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲۲. قرشی، امان‌الله. (۱۳۸۰). **ایران نامک** (نگرشی نو به تاریخ و نام ایران). تهران: هرمس.
۲۳. کای‌بار، آسموسن و مری بویس. (۱۳۸۴). **دیانت زرتشتی**. ترجمه فریدون وهمن. تهران: جامی.
۲۴. کاویانی پویا، حمید. (۱۳۹۳). **تاریخ پزشکی ایران باستان**. تهران: المعی (با حمایت احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران و دانشگاه شاهد).
۲۵. کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۷۹). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
۲۶. مزداپور، کتیون. (۱۳۹۴). **ادیان و مذاهب در ایران باستان**. تهران: سمت.
۲۷. مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۹۰). **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۸. هدایت، صادق. (۱۳۴۳). **چهار باب از کتاب شکند گمانی و یچار**. تهران: فرهنگ.

۲۹. یارشاطر، احسان. (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه فارسی زیر نظر ژاله آموزگار. تهران: سخن.

ب. مقالات

۳۰. آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۰). «از آیین زروان تا شاهنامه». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. تیرماه. صص ۷۷ تا ۷۴.

۳۱. باقری حسن کیاده، معصومه و عباس آذرانداز. (۱۳۹۳). «بازسازی اسطوره ایرانی کیومرث، آغازگر زندگی بر اساس اساطیر هند»، ادبیات تطبیقی. سال ششم. شماره ۱۱. صص ۷۲ تا ۴۹.

۳۲. کاویانی پویا، حمید. (۱۳۸۹). «جبر و اختیار در ایران باستان». نامه تاریخ پژوهان. سال ششم. شماره بیست و یکم. بهار. صص ۱۱۶ تا ۱۳۳.

۳۳. گشتاسپ، فرزانه و نادیا حاجی پور. (۱۳۹۲). «دستنوشته‌ای نو از اندرز اوشنر دانا». زبان شناخت. سال چهارم. شماره دوم. پاییز و زمستان. صص ۱۶۳ تا ۱۴۱.

۳۴. منتظری، سید سعیدرضا. (۱۳۸۹). «زروان در گذر تاریخ». فصلنامه پژوهشی اقوام و مذاهب میثاق امین. سال چهارم. شماره شانزدهم. پاییز. صص ۱۳۷ تا ۱۶۳.

۳۵. میرفخرایی، مهشید. (۱۳۹۱). «بازتاب اندرزنامه‌های پهلوی در ادب و حکمت ایران اسلامی». کهن نامه ادب پارسی. سال سوم. شماره اول. بهار و تابستان. صص ۱۰۷ تا ۱۱۹.

۳۶. ندّاف، ویدا. (۱۳۹۳). «نقش و جایگاه خرد در متون باستانی ایران». زبان شناخت. سال پنجم. شماره اول. بهار و تابستان. صص ۱۸۷ تا ۱۹۷.

ج. منابع لاتین

37-Bartholomae.Christian.(1961).AltiranischesWorterbuch.Berlin:verlag von kari J. Trubner.

38- Jackson.Williams.(1892). An Avesta Grammar. Stuttgart.

39- Kent,R.G. (1953). Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon. New Haven.

40- Reichlt.Hans.(1968).Avesta Reader,text notes, glossary & index. Berlin.

41- Nyberg. Henrik Samuel. (1964). A manual of Pahlavi 1,2, Germany.Strassburg

